

به نام خدا

درس سیزده

سرکار خانم حاجیلو

زهرا مصنوعی و تینا شهاب

گردآفرید پهلوان شیرزن حماسه ی ملی ایران دختر گزدهم است. گردآفرید دلاور با اینکه در داستان رستم و سهراب شاهنامه حضوری کوتاه دارد بسیار برجسته و یکی از گیراترین زنان شاهنامه است. در رهسپاری سهراب از توران به سوی ایران هنگامی که وی در جست و جوی پدرش رستم است با او آشنا می شویم. در مرز توران و ایران دژی به نام سپید دژ است. گزدهم که یک ایرانی سالخورده است بر آن دژ فرمان می راند و همواره در برابر دشمن پایداری سرسختانه می ورزد و با این کار دل همه ی ایرانیان را به آن دژ امیدوار میسازد. سهراب ناچار است پیش از آمدن به خاک ایران از این دژ بگذرد. در نبرد میان سهراب و هجیر فرمانده دژ سهراب براو پیروز میشود. سهراب نخست می خواهد او را بکشد اما او را اسیر کرده راهی سپاه خود می کند. آگاهی از این رویداد دژنشینان را سراسیمه می سازد اما گردآفرید این واقعه را مایه ننگ می داند و برمی آشوبد و خودبه نبرد او می رود. سهراب برای رویارویی آن شیرزن به رزمگاه درمی آید و نبرد میان آن دو در می گیرد:

هجیر:

نگهبان دژ رزم دیده هجیر که با زور و دل بود و با گرز و تیر

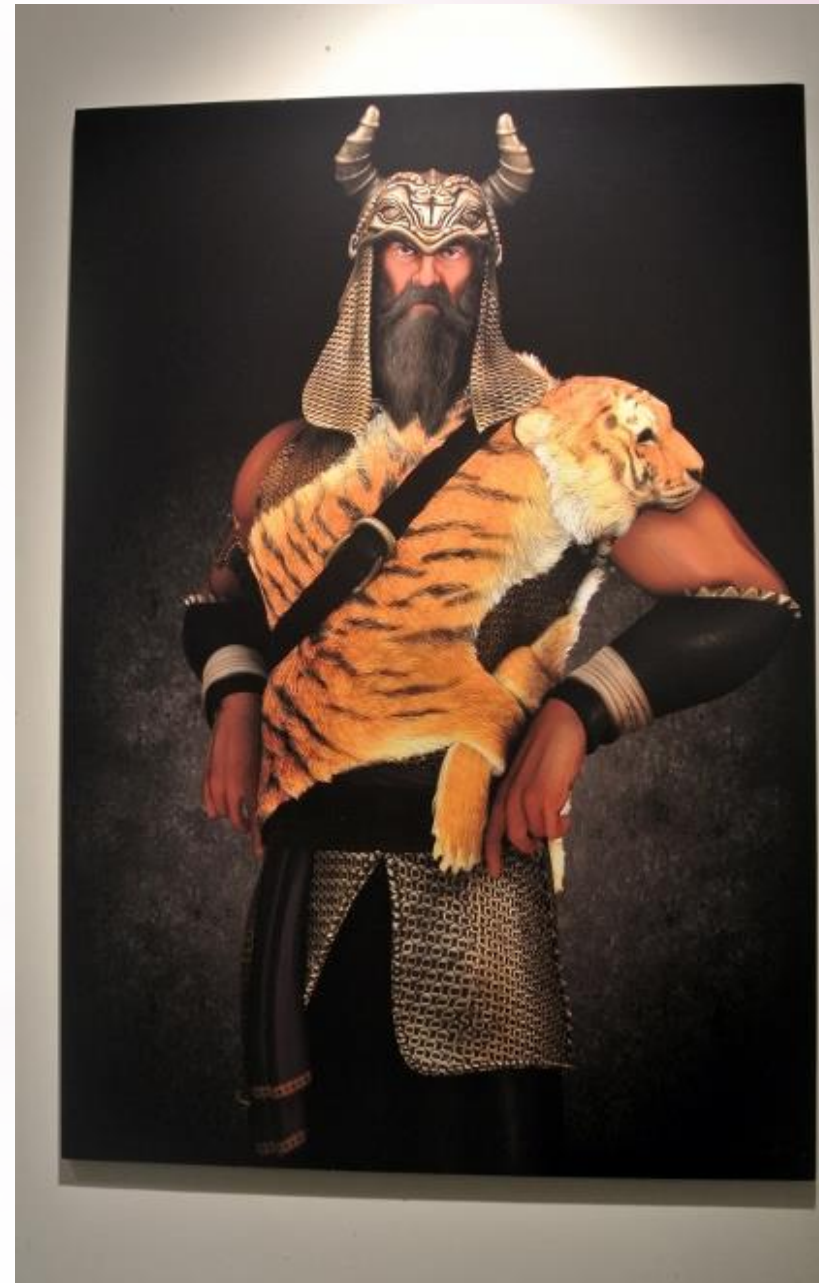
«بخ ۲/۴۴۸/۲۴۶»

هجیر با هژیر به معنی خوب و پسندیده و هشیار و نیکوروی می باشد.

هجیر پسر گودرز و نگهبان دژ سپید بود. وی به دست سهراب گرفتار می شود. هجیر راز رستم را از سهراب پنهان می داشت و نشان جهان پهلوان را به سهراب باز نمی نمود. پس از کشته شدن سهراب، رستم می خواست هجیر را بکشد ولی بزرگان از این کار جلوگیری می کنند و بدین گونه هجیر از مرگ رهایی می یابد. هجیر در جنگ دوازده رخ با سپهرم تورانی می جنگد و پس از خسته کردن (مجروح کردن) وی، او را به بند می کشد.

در خور یاد آور است که از هجیر یک بار دیگر نیز در داستان جنگ رستم با کافور مردمخوار

یاد شده است که به همراه گستهم و بیژن با مردم شهر بیداد، جنگید. (← هژیر)



شعر:

چو آگاه شد دختر گزدهم

که سالار آن انجمن گشت کم

معنی:

هنگامی که گرد آفرید آگاه شد سردار آن سپاه اسیر شد (فرمانده ندارد).

آرایه:

کنایه: کم گشتن = از بین رفتن

شعر:

زنی بود برسان گردی سوار

همیشه به جنگ اندرون نامدار

معنی:

زنی مانند یک پهلوان سوارکار که در جنگ کردن معروف و نام آور بود

آرایه:

تشبیه: زن به پهلوان سوارکار

مفهوم:

شعر:

کجانام اوبود «گردآفرید»

زمانه ز مادر چنین ناآورید

معنی:

نام این پهلوان زن گردآفرید بود روزگار چنین پهلوان زنی به خود
ندیده بود

آرایه:

تشخیص: زمانه - از ویژگی شاهنامه یکی این است که گاهی واژه **کجا** به معنای **که** به کار می رود.
مصرع دوم اغراق دارد

شعر:

چنان ننگش آمد ز کار هجیر

که شد لاله رنگش به کردار قیر

معنی:

آن چنان از اسارت هجیر شرمگین شد که رنگ صورتش مثل قیر سیاه
گشت

آرایه:

تشبیه: رنگ صورت به مانند قیر

مفهوم:

بپوشید درع سواران جنگ

نبوداندر آن کار جای درنگ

معنی:

زره سواران جنگی را برتن کرد در جنگ با دشمن هیچ تاخیری جایز نبود

شعر:

فرود آمد از دژ به کردار شیر

کمر بر میان باد پایبی به زیر

معنی:

گرد آفرید همچو شیری از بالای قلعه به پایین آمد کمر بند خود را بست و آماده نبرد بر

اسبی چابک سوار شد.

آرایه:

تشبیه: گرد آفرید به شیر - کنایه: کمر بر میان = آماده - استعاره: باد پا از اسب / شیر وزیر: جناس

شعر:

چو رعد خروشان یکی ویله

به پیش سپاه اندر آمد چو گرد
کرد

معنی:

به سرعت نزد سپاه رفت و همچون رعد و برقی خشمگین فریاد زد
آرایه:

تشبیه: گرد آفرید به گرد و رعد - جناس ناقص: کرد و گرد
مفهوم:

شعر:

دلیران . کار آزموده سران

که گردان کدام اند و جنگ آوران

معنی:

فریاد زد که پهلوانان و جنگجویان و مران کار آزموده کجا هستید؟
آرایه:

مراعات نظیر: گردان . جنگ آوران . دلیران
مفهوم:

شعر:

چوسهراب شیراوژن او را بدید

بخندید و لب را به دندان

گزید

معنی:

هنگامی که سهراب شیرافکن او را دید خندید و با حالت تمسخر آمیز لب هایش را به دندان گرفت

آرایه:

تشبیه: سهراب به شیر - کنایه: لب به دندان گزیدن = مسخره کردن

بیامد دمان پیش گردآفرید

چو دخت کمدافکن او را بدید

کمان را به زه کرد و بگشاد بر

نبد مرغ را پیش تیرش گذر

موقوف المعانی

سهراب به سرعت نزد گردآفرید رفت هنگامی که گردآفرید کمند افکن او را دید کمان را آماده کرد و شروع به تیراندازی کرد. تیراندازی که هیچ پرنده ای از دست او نمی توانست فرار کند

آرایه:

کنایه مصرع آخر: بسیار در تیراندازی ماهر بود

شعر:

به سهراب بر تیرباران گرفت
گرفت

معنی:

گردافرید به سمت سهراب تیر اندازی کرد و از هر طرف با تیر به
جنگ با او پرداخت

آرایه:

تضاد: چپ و راست-مجاز: چپ و راست از همه طرف-ویژگی سبکی: آمدن دو حرف اضافه برای
یک اسم (به سهراب بر)

یکی از معانی «گرفتن»: شروع کردن
مثل: باران گرفت .

به سهراب بر: ویژگی سبکی خراسانی: دو حرف اضافه برای یک متمم

نگه کرد سهراب و آمدش ننگ
به او نگاهی کرد و از این کار او احساس ننگ کرد خشمگین شد و سریع به جنگ با او
شتافت
آرایه:

جناس ناقص:جنگ و ننگ

چوسهراب را دید گردآفرید
سر نیزه را سوی سهراب کرد
که بر سان آتش همی بردمید
عنان و سنان را پر از تاب کرد

موقوف المعانی
گردآفرید هنگامی که دید سهراب همچون آتش ، دمنده و خشمگین است نیزه خود
را به سمت سهراب گرفت و آماده نبرد شد
آرایه:

تشبیه:سهراب چون آتش-واج ارایی:صامت س و مصوت الف -مصراع آخر آماده
جنگ شدن مفهوم سرعت در حرکت و چرخاندن عنان و سنان دارد /جناس
ناقص:عنان و سنان./مراعات نظیر:نیزه و سنان وعنان

شعر:

بر آشت سهراب و شد چون پلنگ
چو بدخواه او چاره گر بد به جنگ

معنی:

سهراب همچون پلنگی خشمگین آماده پیکار شد زیرا دید که دشمن او در جنگ ماهر
و حيله گر است

آرایه:

تشبيه: سهراب به پلنگ

چو: چرا که

بدخواه: دشمن

چاره گر: کنایه از ماهر بودن

به جنگ: در امر جنگ

شعر:

بزد بر کمر بند گرد آفرید

زره بر برش یک به یک بر درید

معنی:

نیزه اش را بر کمر بند او زد و تمام زره را بر تن گرد آفرید پاره کرد

آرایه:

واج ارایبی صامت ب

در مصراع دوم سه نوع بر---بر نخست: حرف اضافه، بر دوم: پهلو، و بر سوم: پیشوند فعل
وهرسه باهم جناس تام دارند .

شعر:

چو بر زین بپیچد گرد آفرید

یکی تیغ تیز از میان برکشید

معنی:

هنگامی که گرد آفرید بر اثر ضربه سهراب تعادل خود را از دست داد از روی زین

چرخید به سرعت شمشیرش را از کمرش بیرون آورد

آرایه:

مراعات نظیر: زین- تیغ / تیز و تیغ: جناس

میان: کمر

شعر:

بزدنیزه او را به دو نیم کرد نشست از بر اسپ و برخاست گرد

معنی:

گرد آفرید با ضربه ای محکم نیزه سهراب را به دو نیم کرد دوباره بر اسبش سوار شد و از حرکت اسب گرد و غباری به آسمان رفت
آرایه:

جناس ناقص: کرد-گرد. / کنایه: برخاست گرد=سرعت زیاد اسب

شعر:

به آورد با او بسنده نبود پیچد از روی و برگاشت زود

معنی:

گرد آفرید در میدان جنگ توانایی مقابله با سهراب را نداشت از او روی برگرداند و به سرعت برگشت.

روی پیچید: کنایه: (از جنگ) منصرف شد / بسنده نبود: کنایه از توانایی نداشت
واج آرایه: مصوت بلند(او)

«برگاشت»: متعدی «برگشت»: [از ویژگی‌های سبک خراسانی] امروزه واژه «برگردانید» برای آن
به کار می‌رود

سپهد عنان اژدها را سپرد

به خشم از جهان روشنایی ببرد

معنی:

سردار [سهراب]، افسار اسب را به خود اسب سپرده بود. (افسار رارها کرده بود و تمام توجهش به این بود که با تمام قوا جنگ کند) آن قدر خشمگین بود که از خشم خود جهان را تیره و تاری می دید

استعاره: اژدها از اسب - کنایه: عنان را سپردن: اختیار را به دست کسی دادن -
مصرع دوم: اغراق / کل بیت کنایه از شدت جنگ

شعر:

چو آمد خروشان به تنگ اندرش بجنبید و برداشت خود از سرش

معنی:

هنگامی که با فریاد به نزدیک گردآفرید رسید با یک حرکت کلاهش را از سرش برداشت

ش در اندرش جهش ضمیر دارد: چون او با فریاد به تنگش آمد / به تنگ او: ش
مضاف الیه تنگ / به واندر دو حرف اضافه / تنگ: نزدیک

شعر:

رها شد ز بنده زره موی او در افشان چو خورشید شد روی اوی

معنی:

موهای گردآفرید از زیره زره بیرون آمد و صورت چون خورشید او نمایان شد

آرایه:

تشبیه: روی او به خورشید-جناس ناقص: موی و روی واوی

شعر:

بدانست سهراب کاو دختر است سرو موی او از در افسر است

معنی:

سهراب فهمید که او دختر است و وضع ظاهری او نشان میدهد او فرد بزرگی است
و شایسته آن است که تاج بر سر بگذارد

آرایه:

مجاز: سر و مو از وجود او/سر و مو و افسر: مراعات نظیر

از در: شایسته و در خور .

افسر: تاج و شاهی و سلطنت .

کاو: مخفف که او

شعر:

شگفت آمدش گفت از ایران سپاه چنین دختر آید به آوردگاه؟

معنی:

تعجب کرد و گفت آیا از سپاه ایران باید چنین دختری به میدان
جنگ بیاید؟

آرایه:

تناسب: سپاه-آوردگاه / ش در شگفت آمدش: نهادی-جهش ضمیر
آورد: نبرد / آوردگاه: میدان نبرد .
پرسش انکاری: چنین دختری به جنگ نمی آید

(سهراب دلباخته گرد آفرید شده)

بدو گفت کز من رهایی مجوی چرا جنگ جویی تو ای ماه روی

معنی:

به گرد آفرید گفت از دست من خلاص نخواهی شد زیبارویی چون تو چرا باید در
میدان جنگ باشد؟

آرایه:

تشبیه: روی به ماه / رهایی جستن کنایه از دوری کردن

ز چنگم رهایی نیابی مشور

نیامد به دامم به سان تو گور

معنی:

تاکنون شکاری چون تو به دامم نیفتاده است. از دستانم نمی توانی فرار کنی پس بیهوده تلاش نکن

آرایه:

تشبیه: توماند گور / چنگ مجاز از دست / گور مجاز از شکار و صید / از چنگ رها شدن: کنایه از آزاد شدن / به دام آمدن: کنایه شکار کردن

غالباً گورخر ایرانی را با گوراسب آفریقایی zebra اشتباه می گیرند .

این نوع گورخر که در شاهنامه به کرات ذکر آن رفته به شکل راهراه نیست .

گوشت لذیذی دارد، همچون آهو چابک است و پوستی ساده به رنگ زرد آخراپی دارد. شکار گور به دلیل چالاکی ش

برای افراد معمولی امکان پذیر نبوده است و بهرام گور هم برای شکار این نوع چهارپا مشهور بود .

شعر:

بدانست کاویخت گرد آفرید مر آن را جز از چاره درمان ندید

گرد آفرید فهمید که اسیر شده و برای رهایی چاره ای جز نیرنگ و

فریب ندارد (گرد آفرید پی برد که گرفتار شده است)

نهاد: گرد آفرید

شعر:

میان دلیران به کردار شیر
برین گرز و شمشیر و آهنگ ما

بدو روی بنمود و گفت: ای دلیر
دو لشکر نظاره بر این جنگ ما
این بیت موقوف المعانی دارد

معنی:

گرد آفرید صورت خود را به او نشان داد و گفت ای پهلوان و ای کسی که در میان
دلیران مانند شیر هستی هر دو لشکر به جنگ و نبرد تن به تن ما نگاه می کنند.

(اکنون اگر من صورت و موهای خود را نشان دهم سپاهیان تو حرف هایی خواهند زد. که سهراب
در میدان جنگ با یک دختر این چنین تلاش بسیار کرد تا او را شکست دهد)
آرایه:

تشبیه: سهراب به شیر / واج آرایه: مصوت بلند(او) /
آهنگ: در اینجا یعنی حمله/نظاره: نگریستن، تماشا کردن

شعر:

کنون من گشایم چنین روی و موی سپاه تو گردد پر از گفت و گوی

معنی: گرد آفرید گفت من اکنون روی ومویم را باز می کنم تا سپاه تو پر از گفتگو شود
(نشان می دهد که گرد آفرید خودش کلاهخود را از سرش برمی دارد)

آرایه: روی وموی وگوی: جناس / مجاز: سپاه از اهل سپاه.

مفهوم:

شعر:

که با دختری او به دشت نبرد

بدین سان به ابر اندر آورد گرد

معنی: که سهراب با دختری در میدان جنگ به این شکل وبه این شدت می جنگد وگرد و خاک به پا می کند

گرد به ابر آوردن: کنایه از شور و غوغا به پا کردن در جنگ واغراق
به واندر دو حرف اضافه برای یک متمم

شعر:

کنون لشکر و دژ به فرمان توست نباید بر این آشتی جنگ جست»

معنی: گرد آفرید به سهراب گفت:

اکنون همه سپاهیان من مطیع تو هستند و نباید بعد از این صلح دوباره جنگ
کرد

آرایه:

مجاز: دژ از اهل دژ. / تضاد: جنگ و آشتی. / کنایه: به فرمان بودن = مطیع بودن

جنگ جستن: کنایه از جنگیدن

شعر:

عنان را بیچید گرد آفرید سمند سرافراز بر دژ کشید

معنی:

گرد آفرید اسب خود را بر گرداند و تغییر مسیر داد و به سمت دژ حرکت کرد.

آرایه: کنایه: عنان پیچیدن = برگشتن. / تشخیص: سرافراز بودن سمند

سمند: اسب

شعر:

همی رفت و سهراب با او به هم بیامد به درگاه دژ گژدهم

معنی:

گردآفرید و سهراب با هم تا نزدیکی دژ آمدند و گژدهم نیز تا در دروازه دژ آمد.

همی رفت: می رفت: ماضی استمراری

شعر:

در باره بگشاد گردآفرید تن خسته و بسته بر دژ کشید

معنی:

گردآفرید دروازه قلعه را باز کرد و جسم خسته و مجروح خود را به داخل قلعه کشاند.

آرایه:

جناس ناقص: بسته و خسته / مراعات نظیر: دژ و باره / بسته: کنایه از ناتوان / خسته یعنی مجروح / باره در اصل به معنای دیوار قلعه و اینجا به معنی قلعه است.

نهاد: گژدهم (از مصراع قبلی)

شعر:

در دژ ببستند و غمگین شدند پر از غم دل و دیده خونین شدند

معنی:

اهالی غمگین قلعه دروازه را بستند. در حالی که از ناراحتی دلشان پر از اندوه
چشمانشان پر از خون شده بود.

آرایه:

کنایه: خونین شدن دل و دیده = ناراحت شدن و اندوه زیاد / تناسب: دل. دیده

(پر از غم دل) و (دیده خونین) شدند یعنی قلبشان پر از اندوه شد و بسیار گریستند .

شعر:

ز آزار گرد آفرید و هجیر پر از درد بودند برنا و پیر

معنی:

از زخمی شدن هجیر و گرد آفرید همه اهل دژ ناراحت و غمگین بودند

آرایه:

تضاد: برنا و پیر / برنا و پیر مجاز از همه مردم / تناسب: آزار. درد

شعر:

بگفتند: کای نیکدل شیرزن
پر از غم بد از تو دل انجمن

معنی:

گفتند ای بانوی شجاع همه اهل دژ به خاطر تو غمگین و نگران بودند

آرایه:

.تشبیه: زن به شیر / مجاز: دل از کل وجود

شعر:

که هم رزم جستی هم افسون و رنگ
نیامد ز کار تو بر دوده ننگ

معنی:

تو برای پیروزی هم جنگیدی وهم دست به نیرنگ و فریب زدی اما از این
شکست نام و آوازه خانواده تو لکه دار نخواهد شد

آرایه:

جناس ناقص: رنگ و ننگ / رزم جستن: کنایه جنگیدن

مفهوم: رنگ: به معنی حيله و نیرنگ

شعر:

بخندید بسیار گردآفرید
به باره برآمد سپه بنگرید

معنی:

گردآفرید خندید و به بالای تپه آمد و سپاه را نگاه کرد

شعر:

چو سهراب را دید بر پشت زین
چنین گفت کای شاه ترکان چین
چرا رنجه گشتی کنون بازگرد
هم از آمدن هم ز دشت نبرد

ابیات موقوف المعانی

معنی:

هنگامی که گردآفرید سهراب را سوار بر اسب دید گفت ای پادشاه ترکان چین
چرا خود را به زحمت انداختی اکنون از آمدن به قلعه و مبارزه در میدان جنگ
دست بردار

آرایه:

جناس ناقص: زین و چین / رنجه شدن: کنایه از زحمت کشیدن

شعر:

تورا بهتر آید که فرمان کنی رخ نامور سوی توران کنی

معنی:

تو بهتر است اطاعت کنی و به سمت توران بازگردی

رخ سوی کردن: کنایه از بازگشتن

آرایه:

فرمان کردن کنایه از اطاعت کردن

را: حرف اضافه به معنی برای / بهتر آید: بهتر است

شعر:

نباش بس ایمن به بازوی خویش «خورد گاو نادان ز پهلوی خویش»

معنی:

نباید فقط به زور و بازو و قدرت تکیه کنی زیرا گاونادان به خاطر چاقی اش کشته می شود «در هر کاری عقل و خرد لازم است نه فقط قدرت»
آرایه:

کنایه: مصراع دوم = آسیب رساندن به خود

بازو مجاز از قدرت

مصراع دوم تمثیل و معادل از ماست که بر ماست یعنی هر چه به سرمان می آید مقصرش خودمان هستیم.

خورد کنایه از آسیب پذیری

شاهنامه داستان رستم و سهراب فردوسی

قلمرو زبانی

۱- معادل معنایی کلمات زیر را از متن درس بیابید.

باره (دیوار قلعه)، دژ

درع (زره)

۲- به کمک فرهنگ لغت معنای فعل های زیر را بنویسید.

ویله کردن (نالاه کردن، فریا زدن)

برکشیدن (بالا آوردن-پیرون کشیدن)

برآوردن (بالا بردن، اجابت کردن)

۳- درباره کاربرد معنایی <<بر>> در بیت زیر توضیح دهید.

زره بر برش یک به یک بردرید

بزد بر کمر بند گردآفرید

مصرع اول : بر : حرف اضافه *مصرع دوم : <<بر>> اول حرف اضافه است و <<بر>> دوم به معنی سینه و پهلو و بر سوم پیشوند فعل می باشد

۴- زمان فعل های زیر را تعیین کنید و معادل امروزی آنها را بنویسید.

همی رفت: ماضی استمراری- می رفت

بدانست: ماضی ساده- دانست، فهمید

۵- در گذر زمان شکل نوشتاری برخی کلمات تغییر می‌کند، مانند: <<سپید_سفید>>

از متن درس نمونه ای از تحول شکل نوشتاری کلمات بیابید و بنویسید.

اسب/اسب

هجیر/هژیر

برگاشتن: برگشتن

قلمرو ادبی

۱- واژگان قافیه در کدام بیت‌ها در بردارنده ی آرایه جناس اند؟

بیت ۶: (شیر، زیر) بیت ۷: (گرد، کرد) بیت ۱۳: (ننگ، جنگ) بیت ۱۹: (کرد، گرد) بیت ۲۳: (موی، روی)
بیت ۳۱: (موی و گوی) بیت ۴۰: (رنگ، ننگ) بیت ۴۲: (زین، چین)

۲- نمونه ای از آرایه ی اغراق را در شعری که خواندید بیابید. مصرع دوم بیت زیر

بیت ۲۱: <<سپهد عنان اژدها را سپرد به خشم از جهان روشنایی ببرد>>

۳- مفهوم عبارت های کنایی زیر را بنویسید.

سپهد عنان اژدها را سپرد : سهراب عنان اسب را رها کرد و حمله ور شد.

رخ نامور سوی توران کنی : به سمت توران بروی (مسیرت را به سمت توران تغییر بدهی)

لب را به دندان گزید : خشمگین و شگفت زده شد.

۴- یک مثل از متن درس بیابید و درباره معنا و کاربرد آن توضیح دهید « سپس با رجوع به امثال و حکم دهخدا » دو مثل معادل آن را بنویسید.

این مثل زمانی استفاده می شود فضیلتی موجب رنج و نابودی می شود.

<<خورد گاو نادان ز پهلوی خویش>> یعنی گاونادان زیاد می خورد و چاق می شود در اثر فربه شدن کشته

می شود و هرچه در جهت چاق شدن خود بیشتر تلاش کند زودتر به مرگ نزدیک می شود. یعنی گاو نادان

از راهی که سود به نظر می رسد» ضرر می کند.

<<از استخوان خود خوردن>> <<خود کرده را تدبیر نیست >> <<از ماست که بر ماست>>

قلمرو فکری

۱- دلیل دردمندی و غمگین بودن ساکنان دژ، چه بود؟

اسیر شدن هجیر به دست سهراب

۲- معنا و مفهوم بیت زیر را به نثر روان بنویسید.

به آورد با او بسنده نبود
بپیچید ازو روی و بر گاشت زود

گردآفرید توان جنگیدن با سهراب را نداشت بنابراین زود از نبرد با او منصرف شد. رو بر گرداند و به دژ بازگشت.

۳- فردوسی در این داستان «گردآفرید را با چه ویژگی هایی وصف کرده است؟

پهلوان «شجاع» بی نظیر «تیرانداز ماهر» با تدبیر، زیرک و چاره جو

۴- <<حماسه>> در لغت به معنای دلاوری و شجاعت است و در اصطلاح ادبی «شعری است با ویژگی های زیر:

داستانی
قهرمانی
قومی و ملی
حوادثی خارق العاده»

بر پایه این توضیح «این درس را با متن روان خوانی <<شیرزن>> مقایسه کنید.

شبهت: هر دو بر شجاعت و مقاومت زنان ایرانی تاکید دارند و هر دو درس داستانی، قهرمانی، و ملی هستند
تفاوت: قالب درس مثنوی حماسی است و قالب متن <<شیرزن>> خاطره نویسی است.